

پاسخ به سؤالی رایج



سیدمصطفی‌هاشمی‌طبا

در گفت‌وگوی چند شب پیش رئیس‌جمهور با سه نفر از دست‌اندرکاران رسانه که شاید می‌توانست ترکیب بهتری داشته باشد، یک سؤال تقریباً پاسخ داده شد و سؤال دیگر مبهم و معلق ماند و شاید سؤال دوم می‌توانست بهتر مطرح شود. در این یادداشت شاید هم تعریض و تعرضی به رئیس‌جمهور محترم بشود اما سخن صریح درباره آن که با قلبش حرف می‌زند- اگرچه گاه غیردقیق- خود مهربانی با اوست و آرزوی توفیق برای او، برخلاف آنان که خود هیچ قدمی برنمی‌دارند و تنها در پی ملکوک‌کردن او و به خیال خود جانشین‌سازی برای او هستند. سؤال اول این بود؛ سؤالی که در قلب بسیاری از آدم‌های این کشور است ولی نه فرصت طرح آن را دارند و نه در کرسی‌های به‌اصطلاح آزاداندیشی که هرگز پا نگرفته می‌توانند مطرح کنند و آن این بود که امروزه اگر جمهوری اسلامی در ایران وجود نداشت و نظامی دیگر حاکم بود، آیا باز هم آمریکا با غنی‌سازی و موشک‌داشتن مخالفت می‌کرد؟ برای من که به دقت مصاحبه را تعقیب می‌کردم، پاسخ در میان توضیحات مربوط به لزوم وحدت و... ناپدید شد اما بد نیست از این منظر برای این سؤال تقریباً عمومی پاسخی بیابیم. می‌توانیم پاسخ را در دو بخش قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن جست‌وجو کنیم. شاید در منظر اول چنین به نظر برسد که بله تسلیح ایران قبل از انقلاب به‌عنوان ژاندارم خلیج فارس این اجازه را می‌داد که ایران هواپیمای بسیار مدرن آن زمان یعنی F۱۴ و F۱۶ داشته باشد و نیروگاه هسته‌ای که باقی‌مانده سوخت آن می‌تواند مصارف نظامی داشته باشد را دربر گیرد و ابایی هم از موشکی‌شدن ایران نداشته باشند. هرچند پس از تجاوز ۱۲ روزه رژیم اشغالگر، یکی از عالی‌رتبه‌ترین فرماندهان ارتش شاهنشاهی که اینک در آمریکا زندگی می‌کند طی مصاحبه‌ای گفته بود دسترسی ما به سلاح‌های جنگی فقط با اجازه مستشاران آمریکایی بود.

به مناسبت هفته دولت

هدیه‌ای از جنس نقد^(۹)



سیدمحمدعلی‌ایطحی

جناب آقای پزشکیان ریاست محترم جمهوری یک سالی که عطف به بحران‌ها، ۱۰ سال تلاش بود، گذشت. آخرین یادداشت‌م را به خودتان می‌نویسم. خسته نباشید.
اجماعی در مورد شما هست که تقریباً همه خودتان را دوست دارند. حتی کسانی که شما را رئیس‌جمهور خوبی نمی‌دانند یا کسانی که هرچه می‌شد تلاش کردند تا شما رئیس‌جمهور نشوید، باز هم شما را مرد خوبی می‌دانند.
همین خوبی و صداقت شما احتمالاً باعث شده تا رهبری هم حمایت‌کم‌نظیر و مستمری از شما داشته باشند و خیلی راهگشاست. اما من که رأی دادم و از این رأی هم پشیمان نیستم، نقدتان می‌کنم:
۱- شما به وفاق و انسجام ناشناخته به‌عنوان راهگشا بیشتر از واقعیت و ظرفیت و ظرفیت این امر تاکید می‌کنید. وقتی می‌گوییم جنگ می‌شود یا نه، می‌فرمایید وفاق. وقتی از سیاست خارجی و نامردی‌های دشمن صحبت می‌کنیم، باز هم وفاق. از مشکلات اقتصادی باز هم وفاق. وفاق یک طرفه نمی‌شود. وفاق با مسئولان کارکنش نیست. وفاق با مردم به نحوی که بفهمند خواسته‌هایشان را دنبال می‌کنید. نمونه‌اش رفع فیلترینگ. شما به‌جای وفاق با چهار پنج نفری که در شورای فضای مجازی هستند، باید با مردمی وفاق کنید که قطعاً اکثریت‌شان رفع فیلترینگ می‌خواهند.
۲- معروف است که پزشکیان کسی را عوض نمی‌کند. در مصاحبه هم از این مطلب دفاع کردید و گفتید با تغییر آدم‌ها مشکل حل نمی‌شود. این استدلالان درست نیست. شما و مردم این‌قدر وقت تجربه و خطا و کارآموزی ندارید. آدم‌های ضعیف، بی‌انگیزه و بخششی‌نگر وقتی مطمئن به عدم تغییر باشند، نه خود و نه همکاران‌شان به مردم خدمت خوبی ارائه نمی‌کنند. تا فرصت از دست نرفته نفس تازه به کابینه بدهید.

ادامه‌در صفحه ۵

۱۳ بنجشنبه ۱۳ شهریور ۱۴۰۴
۱۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۷
۴ سپتامبر ۲۰۲۵
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۱۹۶
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید:

«شرق» از نزدیک شدن موعد بازگشت قطع‌نامه‌ها و تکاپوی دیپلماتیک ایران و جهان گزارش می‌دهد

راهبرد برد-برد در بحران

گزارش تیتربیک را در صفحه ۲ بخوانید

کنسرت همایون شجریان در میدان آزادی لغوشد

پایان یک آرزو

براندازان مردم را گروگان گرفتند



این گزارش را در صفحات ۱۲ و ۲ بخوانید. عکس: امین جلالی، ایرنا

یادداشت

الزامات قانون مطبوعات؛ دگرش ارزشی واجماع حکمرانی



صالح‌نقره‌کار

وکیل دادگستری

اجتماعی نداشته است. برعکس، هرگاه آزادی مطبوعات به رسمیت شناخته شده، مطبوعات توانسته‌اند نقش مؤثری در ارتقای آگاهی عمومی، شفافیت حکمرانی و توسعه اجتماعی ایفا کنند.
امروز جامعه ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند اجماع سه‌قوهای برای بازنگری قانون مطبوعات است. این اجماع باید بر ارزش‌ها و الزامات زیر بنا شود:
۱. آزادی بیان باید به‌عنوان حق ترکیبی شناخته شود؛ هم حق منفی (منع دولت از مداخله و سانسور) و هم حق مثبت (وظیفه دولت برای زمینه‌سازی، حمایت و تضمین‌گری).
۲. دسترسی آزاد به اطلاعات عمومی، به‌ویژه اطلاعات دولتی و عمومی، باید اصل بنیادین قانون جدید باشد.
۳. مطبوعات مستقل و خصوصی باید از سایه سنگین رسانه‌های دولتی و وابسته رها شوند.
۴. تنوع‌پذیری و تکررگرایی رسانه‌ای نه تهدید، بلکه ارزش بنیادین جامعه دموکراتیک است.
۵. اسناد بین‌المللی مانند ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده

یادداشت

انتقاد نکنید تا به ناهمراهی با وفاق متهم نشوید!

افزایش اختیار استانداران؛ جزیره‌سازی ایران با نظریه چندفرهنگی «کیملیکا»



نوبدمجیدی

روزنامه‌نگار و تحلیلگر

دیگری «مکتب تاریخ‌نگری مارکس» که اصولاً زیربنای آن اقتصاد است و نه توجه به «فلسفه تاریخ» یا جامعه‌شناسی «جامعه هدف (مقصد)»! باید دانست...

ادامه‌در صفحه ۵

گفت‌وگو با رضا دبیری‌نژاد، رئیس موزه هنرهای معاصر تهران

تنزل موزه در حد یک اداره دولتی

۶

برگزیده‌ها

برخی کارگران و بازنشستگان به اشتباه جزء دهک‌های پردرآمد شناسایی شده و یارانه‌شان حذف شده است

حذف یارانه فقرا

گزارش «شرق» از پرونده‌ای قدیمی بر سر تصاحب شهرک حسن‌آباد روانسر

پشت‌پرده یک پرونده زمین‌خواری و آوارگی ۵۰ خانواده

پایان گردهمایی ۳ روزه متحدان «شی» با بزرگ‌ترین رژه نظامی تاریخ چین

نمایش قدرت در پکن

ظهور دخترکیم جونگ‌اون در پکن توجه رسانه‌ها را برانگیخت

تمرین جانشینی

حذف از فهرست پس از قبول نکردن درخواست‌های عجیب

حرف و حدیث‌های داوری

گزارش «شرق» از اظهارات دبیر شعام درباره مذاکره با آمریکا

پیام تهران به واشنگتن!

یادداشت

نامه به اروپا
مأموریت غیرممکن



ترانه‌یلدا

معمار و شهرساز

ارتباط پستی با خارج از کشور، برای شهروندانی که با اقلاً هشت میلیون ایرانی مهاجرت‌کرده در طول نیم‌قرن اخیر در تماس هستند، قاعده‌تا نباید کار سخت یا خیلی گرانی باشد. اما هشت هفته گذشته، بعد از سال‌ها، فرستادن یک نامه ساده به اروپا با اداره پست خودمان، علاوه بر اینکه کلی وقت‌م را گرفت، در ارزان‌ترین شرایط ارسال، دو میلیون تومان برایم آب خورد. درحالی‌که اگر می‌خواستم آن نامه کوچک را با شرکت‌های خصوصی مطمئن‌تر و سریع‌تر پست بین‌المللی بفرستم، قیمت آن پنج میلیون تومان می‌شد. تازه در اداره پست مرکزی واقع در چهارراه لشکر به من گفتند شانس آورده‌ای! معمولاً ما برای جاهای دیگر اروپا دو میلیون‌و ۶۰۰ هزار تومان می‌گیریم، و برایم شرح مسووطی دادند از اینکه پست هوایی به سایر نقاط جهان از طریق شرکت هواپیمایی کشور همسایه جنوبی جابه‌جا می‌شود و گرانی‌اش از آن‌رو است که عملاً کار بسیار دشواری است. در این دنیا سرعت و دقت هزاره سوم، من که متقاعد شدم. داستان را موبه‌مو می‌نویسم؛ شاید شما قبول کنید یا لاف‌ل سری تکان دهید.

گواهی فوت پدر دوست‌م را خیلی سریع با پارتی‌بازی گرفتم. در ادارات معمولاً اگر آشنایی نداشته باشی، باید مدت‌ها بدوی و منتظر بمانی. گواهی در یک کاغذ A۵ یعنی نصف کاغذ معمولی A۴، به دست‌م رسید. ترجمه‌اش هم بالاخره در یک صفحه معمولی، با اندکی پرس‌وجو و مراجعه به دو محل مختلف، در دارالترجمه سوم انجام شد و اگرچه مُهر رسمی دولت روی آن نخورد (زیرا شناسنامه متوفی بعد از چهل و چند سال که از فوتش می‌گذشت، در دست‌رس نبود)، من بالاخره تصمیم گرفتم دوباره به آن اداره‌ای که رئیس‌اش گفته بود «نگران نباشید، حتما تأیید می‌کنند و مهر رسمی می‌زنند!» مراجعه کنم و با توکل به خدا، ترجمه را با همان مُهر مترجم برای دوستم بفرستم.

ادامه‌در صفحه ۲

ادامه‌در صفحه ۵